

ماشین دولتی (جمهوری اسلامی) راضی نمایند. ترجیح بند همه آنها هم یکی است، آی آقا مردم انقلاب نمی خواهند، مردم مسلمانان، مردم خسته شده اند و ... در ۱۸۷۲ نوشته شد که قدرت دولتی (سیاسی) یک قدرت سازمان یافته و سرکوب گر یک طبقه اجتماعی علیه دیگران است. خوب اگر جنبش ایرانیان این طبقه اجتماعی تروریست، رانت خوار، فرصت طلب را می خواهد بزرگ بشود، پس تکلیف ماشین دولتی آنها نیز مشخص است! حضرات بیهوده بخیه به آب دوغ میزنند. فیلم آقای مایکل مور با سرود انترناسیونال و یک ترانه سرود کلیسایی به پایان رسید که در ضمن هر دوی آنها، امکان رهائی بشریت از قید اسارت را بشارت می دهند. مانیفست کمونیست هم با همین اندیشه به پایان میرسد آنجا که میسورد کارگران چیزی جز رنج خیز خود برای از دادن ندارند و در عوض، دنیائی را فتح می کنند. ما اما که اندر خم یک کوچه ایم و وظیفه داریم بر مبنای تجارب سیاسی بشریت نوین طرح توسعه مدرن خود را ترسیم تا اقلاب به پشت پای دنیای صنعتی و مشکلات آنها برسیم، همانطور که در فیلم مذکور آمده.

امروزه بحث بی گفتمانی درک مادی از تاریخ جوامع نه تنها از سوی مزدبگیران که دشمنان آنها نیز تائید شده است. یک اقلیت یک درصدی مالک دنیا شده و میروند تا طبقه متوسط را ذلیل و محو نماید، طبقه ای که کاشف دنیا و اندیشه پرداز جوامع انسانی بوده است. این اقلیت یک درصدی برترایک امپراطوری قرار دارد که از درون فرو می پاشد ولی تولد دنیای جنوبی و پیرامونی و امکان انتقال بحران به آنها و استثمارشان این اضمحلال را به عقب می اندازد. راه کارهای جهان سومی از قبیل کمون های روستائی، سوسیالیسم سرباز خانهای و مالکیت دولتی مقابل حکومت شوراها، تجربیاتی بودند که سرآغاز تولد روح دموکراسی مردمی در غالب تمرین های بشریت قرن بیستمی بود. در این مرحله مسئولیت ما به عنوان شهروندان ایران برداشتن کلیت بربریت بنام جمهوری اسلامی است و این میسر نمی شود الا با خانه تکانی ما از اندیشه و سنت کهن، وامانده و جهان سومی خود در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، فلسفی و اخلاقی آن. برداشتن جمهوری اسلامی اما از پنجره مسئله ملی و طبقاتی می تواند، بی تردید یک جهش بزرگ رو به جلو باشد که تازه نه تنها صد گل نمی شکند که ما تازه به پشت پای مشکلات جهان شمال و صنعتی میرسیم.

دامنه مانور سرمایه داری مرکزی را بفهمد. اما همه این موارد تعیین کننده سبب نمی شود تا ما اذعان داریم که برای اولین بار درک مادی از تاریخ جوامع را از خامه و اندیشه وی آموختیم. نظری به اوضاع میهن خود بیاندازیم. امروز همان آموزه ها سبب شده که رهبران اتحادیه های کارگری بواقع تعیین سرنوشت خود را سرلوحه تلاش های سازمان گرانه قرار دهند، شهروندان میدانند که بردگی اقتصادی آنها نشأت گرفته از بردگی مذهبی و دولت دینی نیست که اسارت اقتصادی مادریک چهارچوب دلالتی و فروش نفت خام، سبب ظهور و تاسیس جمهوری اسلامی شده است. جائیکه مارکس جوان هم نتوانست به اهمیت آن پی ببرد، همان اوضاع کشورهای پیرامونی، مسئله استعمار و استعمار نو بود که فقط در مورد چین، هندو ایران دو خطی ترسیم می کند. امروزه ما نشسته بر صند چهل و دو سال تجربه ژرف سیاسی مدرن می توانیم بگوئیم که شناخت جامعه سرمایه داری، مناسبات سلطه سرمایه برای ما هم است ولی آنچه را که باید توجه کنیم این است که چگونه از دایره بسته فروش نفت و اقتصاد بازار دلالتی خارج شویم تا بتوانیم استبداد را در شکل و شمایل متفاوت شکست دهیم. مردمی که مالیات ندهند، بطور روزمره از دولت خود حساب بر نمی کنند و دولتی که از مالیات مردم زندگی نکند، پاسخ گوی آنها نیست. آیا در پس و پشت فهم مادی ما از تاریخ جوامع، یکی هم سبب اندیشه تفاوت مراحل، راه کارها و دیدن آینده بین جوامع سرمایه داری مرکزی (اروپا- آمریکا) و دنیای پیرامونی (ایران ها) نخواهد شد! آنچه که در فیلم سرمایه داری از مایکل مور آمده را میتوان در طرح نیشکر هفت تپه، تعطیلی کارخانه ها، بیکاری و خانه خرابی، کارخانجات ایران هم مشاهده نمود، اما که نگاه ژرف اندیش می خواهد که موجبات متفاوت آنها را از علل متشابه جهان شمال تشخیص دهیم و راه کارهای برون رفت از آن را هم در شمائل بروز ناجی بزرگ (اوباماها) جستجو نکنیم.

در سال ۱۸۷۲ مارکس می نویسد که ماشین دولت سرمایه داری را نمی توان همینطور دست نخورده به خدمت گرفت. آن ماشین یعنی دولت سرمایه دار برای اداره سیستم استثمار طراحی شده که از طریق وضع قوانین، این سلطه را جنبه قانونی و اخلاقی میدهد. تو گوئی که امروز در خیابانهای شهرهای ایران مردم می گویند که این دولت جمهوری اسلامی را باید از بن عوض کرد. برخی عامه اند از سوی دستگاه تبلیغی انحصارات و نشست بر امکانات مراکز فکر انبار آنها تلاش می کنند تا مردم را به حفظ این



## تحلیل سیاسی مجید پهلوان

# سرمایه داری مایکل مور و چند نکته دیگر

CAPITALISM

به سوسیالیسم خواهند رسید. در فیلم آقای مور بخشی از روح نظرات مارکس متبلور است، آنجائیکه انحطاط امپراطوری رم را در صحنه خرابی قصرها و دشته آجین کردن سزار را نشان میدهد و بلافاصله کاخ سفید در دوردستها نمایان میشود و از پس آن کارخانجات جنرال موتورز است که بولدورزها آنها را با خاک یکسان کرده اند! مارکس ۲۵ ساله در سال ۱۸۶۷ نوشت که بنیادهای اقتصادی جوامع، نه تنها شکل دولت آنها را تعیین میکنند که فرهنگ، قوانین، اخلاق، فلسفه و رفتار انسانها را نیز معین میسازند. وی ادامه داد که ماهیت دولت سرمایه داری چیست جز سازماندهی ماشین استثمار و بردگی اکثریت مردم از یک طرف و راه اندازی دستگاه عریض و طویل دروغ پردازی آنها (رسانه ها)، وی در مورد اتحادیه های کارگری، بی ثبری اتحادیه های را که برای چندرغاز اضافه حقوق اعضا سالها مردم را سرکار می گذارند را افشاء کرد و نوشت که اتحادیه صرفاً صنفی در نطفه مرده است. در یک مورد و در فیلم آقای مور هم می آید که به کارگران بیکار و خانه از دست داده می گویند که به جای دیگری بروند!

مارکس در سال ۱۸۷۲ (مانیفست) می نویسد که کارگران میهن ندارند! خوب به اطراف خود نظر کنید. منظور مارکس بی وطن بودن مزدبگیران نبوده بلکه امروز ما را رقم میزند. برای لحظه ای تصور کنید که دروازه های کشورهایی چون مملکت خودما، هند و کره و چین و کشورهای امریکای جنوبی را باز گذارند، تو گوئی که چند نفری در آنها بیشتر باقی نمانند! کارگرانی که پنج ماه است حقوق نگرفته اند، صف طویل دخترکان جوانی که از فیلیپین می آیند و سراسر کشورهای خلیج و دنیا را پر کرده اند، کارگران ایرانی، پاکستانی، بنگلادش را در زیر آفتاب ۵۰ درجه تصور نمایند که برج های دنیا را از جمله در عربستان و خلیج می سازند. تصور کنید لحظه ای که اعلام شود هر که بیکار است و طالب زندگی است میتواند در تهران ثبت نام کند و برود به بی در کجای فرنگستان، چند میلیون در صف قرار می گیرند، چند میلیون دهان گرسنه، جویای زندگی، تحصیل و ... مارکس ۲۹ ساله در مانیفست، امروز را تصویر کرد.

در سال ۱۸۷۲ مارکس قبل از فیلم آقای مور مینویسد که هر چالش اجتماعی، نظریه حقوقی، مذهبی، فلسفی و اخلاق حاوی منافع طبقه خاص اجتماعی است و هر تلاش اجتماعی، یک مبارزه طبقاتی است. خوب امروز به جنبش سراسر سبز برمی خوریم، کجاست منافع جمعی که می خواهند این پرواز انسانی میلیونها جوان را در جمهوری اسلامی پاستوریزه اسیر نمایند. آیا یک مبارزه طبقاتی مارکس گفته را در خیابانهای شهرهای ایران نمی بینید. همانطور که در فیلم آقای مور هم آمده و از زبان جورج بوش پسر ادا میشود، آزادی یعنی آزادی تجارت، بازار آزاد و آزادی خرید و فروش خوب تو گوئی که صد و چهل سال باید می گذشت تا یکی از اردوی دشمن زحمتکشان اندیشه مارکس را از طریق بنگاههای تحمیل کننده بیان کند، آنجا که مارکس نیز آزادی سرمایه داری را آزادی بازار غارت مردم میدانند. نوشتن همین مبحث اما که مانع من نمی شود تا کمی هم به کاستی های مانیفست و اندیشه های یک جوان ۲۹ ساله (مارکس) بپردازیم. ابتدا اینکه مارکس پیغمبر نبود و نمی توانست اشکال دیگر سلطه سرمایه را پیش بینی نماید. او نمی توانست فرصتی را که جهان جنوب و پیرامونی برای سرمایه بوجود می آورد و موجب تحکیم موضع کشورهای امپریالیستی می شود، حدس بزند. او نمی توانست امکان صدور بحران را به جنوب از سوی انحصارات مالی - صنعتی پیش گوئی کند

نمایش فیلم سرمایه داری را می توان انگیزه نگارش این مطلب دانست، چرا که کار یاد شده مفهومی دوگانه را به تماشاگر ارائه میدهد. آقای مور از طرفی اصلاح همین سیستم را در چشم انداز سیاست های دموکراتها، از فراتر کلین روزولت تا باراک اوباما امکان پذیر میدانند و از سویی با پخش سرود انترناسیونال در پایان برنامه و امکان تاسیس شوراها کارگران در خلال فیلم، ناگزیر بودن اضمحلال سرمایه داری را بشارت میدهد. وی به روشنی نولبرالیسم خانه خراب کن را که توسط ریگان آغاز و با کابینه بوش پسر به انجام و ورشکستگی رسید را عیان می سازد و دست روی امپراطوری بادکنکی بورژوازی مالی و سفته باز امریکائی می گذارد که سال گذشته چون حبیبی ترکیب و یک دنیا را به ورطه بیکاری و بحران کشاند. زحمتکشان و طبقه متوسط خانه خراب شدند و کار و مسکن خود را از دست دادند. اینکه مایکل مور به کمک دموکراتها هر آن و در هر دوره انتخابات ریاست جمهوری میتواند چنین کارهای روشن گر عرضه دارد را به هوش و ذکاوت وی واگذار می کنم ولی مطلب حاضر تلنگر کوچکی است به پشتوانه نظری آقای مور که در جای جای فیلم رد پای خود را حفظ کرده است و آن چشم انداز اندیشه کارل مارکس است که به تصویر کشیده شده است. آقای مور اما که برون رفت از دایره اوضاع فعلی را در اصلاحات روزولتی و طرح نیو دیل آن میدانند که گوئی اوباما برای عملی ساختن آن به صحنه آمده. این مطلب لیکن تلاشی به نمایش چند نکته از اندیشه پشت ساختن این فیلم و نگارنده آکیدا منکر فوائد امر اصلاحات در سیستم بهره کشی نیست. همان اصلاحاتی که روزولت از پشت رادیو اعلام میدارد، مواردی که به گفته مایکل مور هنوز عملی نشده است، ولی معتقدم که چاره درد نخواهد بود!

در آخر فیلم با آمدن اوباما به صحنه، تصاویر اشک ریزان مردم امریکا تصویر میشود که چگونه نجات بخش ظهور می کند و سرود انترناسیونال و به همراه آن یک سرود مذهبی، دل های همه را شاد کرده تا با امید به بهبود اوضاع، محل را ترک نمایند و خود را آماده حمایت از کابینه جدید نمایند. این مسئله اکنون تو گوئی و علیرغم میل باطنی کارگردان فیلم به زنده شدن نام کارل مارکس و فردیش انگلس تبدیل شده است. نسل نو از خود میبرد که چگونه اتحادیه های متمرثر است. آیا مردم محلات میتوانند همانطور که در دیترویت و در زمان تخریب خانه ها اتفاق افتاد، شورای خود را تشکیل دهند و از کاشانه خود نگهداری نمایند. نسل نو از خود می برد که اصولاً ماهیت دولتها چیست و دولت چگونه سازمانی است. مسئولیتش به غیر از اداره نظم مدنی دیگر چیست. از پس سرمایه داری آیا شکل بندی دیگری امکان دارد؟ قبل از سرمایه داری ما چگونه می زیستیم و چگونه دولتی داشتیم، و صد پرسش مشابه. در این مطلب بد ندیدم که سری به سال های دهه ۷۰ قرن ۱۹ میلادی بزنم و نشان دهم که مارکس ۲۹ ساله و انگلس ۲۷ ساله چگونه به دست آوردهای نظری رسیدند که عمده تا امروز هم از تازه گی و شادابی اش کم نشده که دوستان و دشمنان آنها به یک نظر از آن سود میبرند.

مارکس ۲۵ ساله برای اولین بار در پژوهش های خود به نظریه مادی تاریخ رسید. دشمنانش هنوز و از پس ۱۴۲ سال اندیشه وی را تحریف می کنند و از آن همه استعداد این مطلب را جار میزنند که او گفته همه جوامع حتماً از پنج شکل اقتصادی عبور می کنند و از جوامع اولیه

## مهاجرت و تابعیت کانادا

Sheldon M. Robins  
با بیش از ۳۰ سال سابقه  
More Than 30 Years of Practice  
وکیل کانادایی مهاجرت از طریق سرمایه گذاری  
وکیل کانادایی Citizenship



Mr. Robins was called to the Bar of Ontario in 1988 and has been practicing immigration and citizenship law since 1978. He has lectured often on Television and radio both in Canada and Hong Kong. He has lectured on business immigration at the University of Windsor, Faculty of Law and has given lectures on citizenship law at Seneca College.

416-963-8888

### خدمات ما شامل:

- اقامت دائم از طریق ویزای تجاری و سرمایه گذاری
- تکمیل فرم تابعیت R.R
- درخواست استیناف از دادگاه فدرال
- سرمایه گذاری

آقای رایبزن دارای تخصص خاص در امور مربوط به اخذ تابعیت (بسی زندهایی) یا وجود طبیعت های مکرر از کانادا به دلایل قانونی هستند، می باشد. ایشان موفق به کسب نتایج خیره کننده و اثرگذار در بسیاری از محاکم و دادگاه های جنجالی مهم شده اند.

Sheldon M. Robins  
Barrister & Solicitor

60 St. Clair Ave. East Suite 1000 Toronto, Ont, M4T  
immigrationtocanada@rogers.com